

بقلم: آقای ابراهیم صفائی

قابل توجه وزیر فرهنگ

توهین بمقام شامخ ((حکیم نظامی))

در تاریخ ادبیات که وزارت فرهنگ برای دبیرستانها تنظیم کرده
بمقام حکیم نظامی اهانت شده است

در کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف «آقای حسین فریور» که فعلا در دوره دوم متوسطه تدریس میشود نسبت بمقام شامخ ادبی «حکیم نظامی» اهانت شده که بسیار باعث تأسف است و جا دارد که وزارت فرهنگ بچیران این اهانت تدریس این کتاب را موقوف و یا لااقل این قسمت از کتاب را اصلاح نمایند.

من وقت مطالعه این کتاب را نداشته‌ام، این قسمت از کتاب را یکی از فرزندان من که در دوره دوم دبیرستان تحصیل می‌کند بنظر رسانید و چه بسا ممکن است مؤلف کتاب با این کج سلیقگی و بیذوقی اشتباه‌های دیگر مرتکب شده باشد همچنانکه در صفحه ۱۰۷- این کتاب در مبحث بازگشت ادبی می‌نویسد:

شعرای دوره قاجاریه مانند سرور اصفهانی، محمودخان صبا، شوریده شیرازی، ادیب نیشابوری، و ادیب پیشاوری سبک خراسانی را زنده کردند.
عجب است که مورخ! محترم نمیداند که «صبا» فتحعلیخان ملك الشعراى دربار فتحعلیشاه و جد محمودخان است و محمودخان ملك الشعرا شاعر بزرگ و نقاش چیره دست فقط بنام و لقب خود شهرت داشته و تخلص شعریش نیز همان محمود بوده و این تخلص را هم در شعرهای خود کمتر بکار برده است و خلاصه در تاریخ ادبیات ایران کسی را با اسم «محمود خان صبا» نداریم. و برخلاف نظریه مورخ! محترم قصیده‌های محمودخان به «سبک عراقی» نزدیک‌تر است و فقط در چند قصیده «سبک خراسانی» را شیوه خود قرار داده است.

دیگر اینکه مورخ! محترم شوریده شیرازی را از پیروان سبک خراسانی شمرده در حالیکه قصیده‌ها و غزلهای شوریده تمام در تتبع سبک عراقی است و اصلا از سبک خراسانی پیروی نکرده است، بعلاوه شوریده شیرازی، ادیب نیشابوری

و ادیب پیشاوری را نمیتوان از شاعران دوره بازگشت ادبی (که از زمان کریمخان تا اوائل حکومت ناصرالدینشاه است) بشمار آورد، زیرا این هر سه نفر از شاعران معاصر ما بوده اند.

باری، از مطلب دورنیفتیم، بحث در باره «حکیم نظامی» بود آقای فریور با جمله‌های کوتاه کتابهای حکیم نظامی را چنین تعریف کرده است «مخزن الاسرار»! خشک و جامد است!!

«خسرو و شیرین»: از داستانهای دوره ساسانی است و نظامی شاخ و برگهایی بر آن افزوده است.

«لیلی و مجنون»: وصف بیابانهای شنزار بی آب و علف و از سایر مثنویهای نظامی خسته کننده تر است!!، و نسبت با اسکندرنامه چنین اظهار عقیده می کند: نظامی اسکندرنامه را بیحرف متقارب یعنی وزن شاهنامه بنظم کشیده که با مقایسه شاهنامه با اسکندرنامه قدرت و مهارت فردوسی از حیث لفظ و معنی بر نظامی کاملاً روشن میشود (از غلطیهای ترکیبی که در همین یک دو سطر نوشته مورخ محترم موجود است فعلاً بحث نمی کنیم).

ملاحظه فرمائید این آقای مؤلف! مورخ! محقق! متتبع! بیذوقی یا بی انصافی را بکجا رسانیده است!

نظامی بتصدیق تمام تذکره نویسان و تمام مستشرقان و بگواهی آثار بی نظیر او بزرگترین سخنور زبان فارسی است که بیان او شنونده را مسحور می کند و لفظ و معنای شعرهایش همه دقیق و عمیق است، آنجا که از عواطف و احساسات لطیف بشری سخن میگوید، و آنجا که زبان باندرزو نصیحت می گشاید، و آنجا که از حکمت و فلسفه بحث می کند، آنجا که سرود توحید میخواند، و آنجا که مثل یک معلم و مربی بزرگ اجتماع درس اخلاق و شرافت میدهد و بیدادگران را سخت نکوهش می کند. همه جا با شیرین ترین و لطیف ترین و مناسب ترین بیانی که بهتر از آن متصور نیست بحث می کند. نظامی شاعر بزرگی است که لطف

کلام و رقت معنی را بهم آمیخته است ، شهرت جهانی او بواسطه شعرهای نغز لطیف و اندیشه های عالی و بزرگ او است . شعرهای نظامی ساده ترین و شیرین ترین نمونه شعر فارسی است ، استادانی چون «سعدی» و «مولوی» از افکار نظامی الهام گرفته و اقتباس کرده اند ، مقام شاهنخ نظامی در شعر و ادبیات ایران و الاثر و بالاتر از آن است که امثال آقای فریور بتوانند درک کنند !

اینک چند شعر از مخزن الاسرار که به عقیده آقای فریور خشک و جامد است ! (نقل میکنم :

خاک خور و نان بخیلان مخور	خاک نه می زخم ذلیلان مخور
بر دل و دست همه خاری بزن	تن مزن و دست بکاری بزن
به که بکاری بکنی دستخوش	تانشوی پیش کسان دست کش
در طرف شام یکی پیر بود	چون پری از خلق طرف گیر بود
پیرهن خود ز گیا بافتی	خشت زدی روزی از آن یافتی
تیغ زنان چون سپر انداختند	در لحدان خشت سپر ساختند
هر که جز آن خشت نقابش نبود	گر چه گنه داشت، عقابش نبود
پیر یکی روز درین کار و بار	کار فزایش در افزود کار
آمد از آنجا که قضا ساز کرد	تازه جوانی سخن آغاز کرد
کاین چه زبونی و سرافکنندگی است	گاه و گل، این پیشه خربندگی است
خیز و مزن بر سپر خاک تیغ	کز تو ندارند یکی نان دریغ
چند کلوخسی بتکلف کنی	در گل و آبی چه تصرف کنی
قالب این خشت در آتش فکن	خشت نو از قالب دیگر بزن
خویشتن از جمله پیران شمار	کار جوانان ب جوانان گذار



در گذر از کار و گرانی مکن
تا نکشم پیش تو یکر و زد دست

پیر بدو گفت جوانی مکن
دست بدین پیشه کشیدم که هست

دستکش کس نیم از بهر گنج دستخوشی میخورم از دسترنج
از پی این رزق و بالم مکن گر نه چنین است حلالم مکن
از سخن پیر ، هلا متگرش گریان گریان بگذشت از برش

« مخزن الاسرار » تمام حکمت و بند و اخلاق است و این شعر هم فصیح ترین نمونه شعر و هم عالی ترین درس عزت نفس و شرافت می باشد . مخزن الاسرار گنجینه اینگونه آثار جاویدان است ولی آقای فریور که قطعاً فاقد ذوق و قریحه ادبی است آنرا خشک و جامد میدانند !! ووا اسفا کم یدعی الفضل ناقص .

نمونه از لیلی و مجنون که بعقیده مورخ ! متتبع ! خسته کننده است !!

میرفت سرشک ریز و رنجور انداخته دید دامی از دور
در دام فتاده آهویی چند محکم شده دست و پای در بند
صیاد بدین طمع که خیزد خون از تن آهوان بریزد
مجنون بشفاعت اسب راراند صیاد سوار دید و در ماند
گفتا که برسرم دامیاری مهمان توام بدانچه دری
دام از سر آهوان جدا کن وین يك دورمیده رارها کن
بیجان چه کنی رمیده را جانسی است هر آفریده را
چشمی و سرینی اینچنین خوب بر هر دو نوشته غیر مغضوب
دل چون دهدت که برستیزی خون دوسه بیگنه بریزی
چشمش نه بچشم یار ماند؟ رویش نه بنوبهار ماند ؟
بگذار بحق چشم یارش بنواز بیاد نسو بهارش
آن چشم سیاه سر مه سوده بر خاک خطا بود غنوده
آن سینه که رشک سیم نابست کی در خورد آتش و کبابست
آن ساق لطیف خیزرانی در خوردشکنجه نیست؛ دانی
آن جفت که امشبش نجوید از گمشدنش تو را چه گوید؟
کای آنکه تو را زمن جدا کرد مأخوذ مباد جز بدین درد

صیاد تو روزخوش مینماید یعنی که بروز من نشیناد
گر ترسی از آه درد مندان برکن ز چنین شکار دندان

این شعر و اینگونه شعرهای کتاب لیلی و مجنون نظامی درعین حال که لطیف ترین و ساده ترین نوع شعر فارسی است، نمونه عالی ترین عواطف و بیان رقیق ترین احساسات پاک بشری است و انصافاً قلب آدمی را برقت می آورد و بحق بدین پایه و مایه سخن گفتن فقط حد و حق نظامی است و در ادبیات فارسی کمتر نظیر دارد.

بعلاوه فکر و اندیشه و آزادگی نظامی خیلی جلوتر و بالاتر از دیگر شاعرانی است که با او مقایسه می شوند اما درباره مقایسه بین نظامی و فردوسی، که آقای فریور این دو استاد را با هم قابل قیاس نمیداند خوانندگان دانشمند ارمغان را به مطالعه مقاله تحقیق ادبی و بر ارزش شماره دوم اردیبهشت ماه تحت عنوان «مقایسه بین سه تن از بزرگترین سخن سرایان ادب فارسی فردوسی، نظامی، سعدی» بویژه داستان کشته شدن دارا دعوت مینمائیم.

هر با ذوق و منصفی با خواندن و مقایسه این دو اثر که در یک موضوع است و زمینه بکر سخن هم بدو در دست فردوسی بوده مقتون و مسحور لطف کلام و دقت معانی نظامی میشود.

حالا چرا وزارت فرهنگ که حافظ موارث ادبی و علمی کشور است اجازه می دهد در کتابی بنام تاریخ ادبیات بزرگترین و متفکرترین و با تقوی ترین شاعر زبان فارسی اهانت شود و سپس این کتاب را در دبیرستان ها تدریس کنند و مقام شامخ حکیم نظامی را که صیت شهرتش در شرق و غرب جهان پراکنده است در نظر نو آموزان رشته ادبی کوچک و حقیر نشان دهند ؟؟

من از درك این منظور عاجزم! از آقای وزیر فرهنگ و شورای عالی فرهنگ مصرّاً می خواهم هر چه زودتر تدریس کتاب تاریخ ادبیات تألیف حسین فریور را ممنوع کنند و یادست کم این قسمت را که مربوط بحکیم نظامی است با نظر استادان واقعی شعر و ادب (نه مدعیان استادی) اصلاح نمایند.